

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳۹۵ آبان
مصادف با: ۲۰ محرم ۱۴۳۸
جلسه: ۱

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: مقدمه

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

روایتی پیرامون آثار انس با قرآن

در ابتدای بحث تیمناً و تبرکاً روایتی را می‌خوانیم و و ان شاء الله بحث را شروع می‌کنیم.

روایت در کافی^۱ از امام صادق (ع) نقل شده است که می‌فرمایند: « من قرأ القرآن وهو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه ودمه، وجعله الله مع السفارة الكرام البررة، وكان القرآن حجيجاً عنه يوم القيامة، يقول: يا رب إن كل عامل قد أصاب أجر عمله إلا عاملی، فبلغ به كريم عطایاك، فيكسوه الله العزيز الجبار حلتين من حلال الجنة، ويوضع على رأسه تاج الكرامة، ثم يقال: له هل أرضيناك فيه؟ فيقول القرآن: يا رب قد أرغب له فيما أفضل من هذا، "قال": فيعطى الأيمن بيمينه والخلد بيساره، ثم يدخل الجنة فيقال له: اقرأ آية فاصعد درجة، ثم يقال له: هل بلغنا به و أرضيناك، فيقول: نعم».

امام صادق (ع) می‌فرماید: کسی که قرآن را قرائت کند در حالی که جوان و مؤمن است، قرآن با خون و گوشت او آمیخته می‌شود و خداوند تبارک و تعالی او را با سفیران و فرشتگان نیکوکار خود قرار می‌دهد و همنشین با سفیران الهی و نیکوکار خداوند می‌شود و قرآن در روز قیامت مانع او از غیر است، یعنی مدافع او می‌شود و او را به یک معنا دلالت می‌کند. یعنی قرآن را با تمام وجود درک می‌کند و حس می‌کند و عمل می‌کند، اینجا به قرینه‌ی گفتگویی که بین قرآن و خداوند صورت می‌گیرد معلوم می‌شود که این قرائت فقط قرائت خالی نیست، بلکه مقصود کسی است که قرائت کند و قرآن با گوشت و پوست او آمیخته شود و عامل به قرآن شود، چون در ادامه قرآن خطاب به خداوند می‌گوید مقصود: «یا رب إن كل عامل قد أصاب أجر عمله إلا عاملی» هر عمل کننده‌ای به اجر و پاداش عمل خودش رسید غیر از عامل به من، همه به حد و اندازه پاداش‌هایی که برای عملشان وجود دارد رسیده‌اند مگر کسی که به من عمل کرده است، بعد از خداوند درخواست می‌کند « فبلغ به كريم عطایاك » بهترین عطایای خودت را به عامل به من برسان، یعنی قرآن مدافع او می‌شود و از عامل به خود دفاع می‌کند، چه دفاعی بالاتر از اینکه به خداوند تبارک و تعالی می‌گوید بهترین عطایای خودت را به عامل به من عطا بکن، خود قرآن واسطه و شفیع می‌شود برای کسی که به قرآن عمل کند، « فيكسوه الله العزيز الجبار حلتين من حلال الجنة » خداوند دو حله از حلال بهشتی بر قامت او می‌پوشاند و بر سر او تاج کرامت قرار می‌دهد، این در واقع یک ویژگی و برجستگی خاصی است در بین عاملین، تاج و حله کنایه از

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۳، ح ۴.

تعظیم و تشریف و تکریم است، یعنی یک تکریم و تشریف ویژه‌ای نسبت به عامل به قرآن خداوند صورت می‌دهد. بعد خداوند به قرآن می‌فرماید: آیا راضی کردیم تو را در این چیزی که از ما خواستی؟ این برای عامل به تو کفایت می‌کند؟ «فیقول القرآن: یا رب قد أرغب له فیما أفضل من هذا» قرآن به خداوند عرض می‌کند: من مایل بودم که بیشتر از این و برتر از این به عامل به من داده شود. یک مرحله دیگر وساطت می‌کند برای اینکه خداوند یک جایگاه خاص و ویژه‌ای برای عامل به قرآن مقرر کند، برای مرتبه دوم که قرآن این درخواست را می‌کند، خداوند متعال دو چیز گرانبها به عامل قرآن می‌دهد، «فیعطی الأمان بیمنه والخلد بیساره» امن، آرامش و سکینه و سکون از طرف راست و جاودانگی و خلد در طرف چپ به او عطا می‌شود، همه تلاشهای انسان در دنیا برای این دو مورد می‌باشد، میل به جاودانگی یک میل بسیار قوی و چه بسا در انسان فطری می‌باشد، قدرتمندان، مال پرستان هم همه کارهایی که می‌کنند برای این دو چیز می‌باشد، یکی برای جاودانه شدن و بقاء و ماندن و دیگری هم برای آرامش و امن، می‌خواهند با آرامش بقاء داشته باشند، این دو عنصر حیاتی برای بشر است و در طول زندگی دنیا همیشه به دنبال آن است که روح او به ساحل آرامش برسد و جاودانه بماند، این جاودانگی که انسان دنبال آن است گاهی در پول می‌بیند، گاهی در فرزند می‌بیند، گاهی در ساختن بناها و امثال اینها می‌بیند، به هر حال اینها تقریباً جزء غایت‌های آرزوی انسان است، خداوند این را به او می‌دهد و بعد با این دو بال داخل بهشت می‌شود، و بعد که داخل بهشت می‌شود «فیقال له» به او گفته می‌شود: «إقرأ آية فاصعد درجة»، یک آیه بخوان و یک درجه بالا برو، یعنی عطایای خداوند تمام نمی‌شود، آنوقت بالا رفتن درجات در بهشت شروع می‌شود این در واقع یعنی قرب بیشتر پیدا کردن به خداوند و اولیاء، چون بهشت مراتب و درجات دارد، اصل ورود به بهشت و جهنم یک مسئله است، مرتبه بهشت هم مسئله‌ای است. برای جنت هم مراتب و انواعی ذکر کرده‌اند، همچنین برای دوزخ، این جنتی که پاداش و نتیجه اعمال ما می‌باشد، همه پایین‌ترین مرتبه جنة است، بالاترین مرتبه جنة، جنة القرب است، که فوق تصور ما می‌باشد، ما نهایت می‌خواهیم تلاش کنیم که مثلاً جهنمی نشویم و وارد بهشت شویم، که خود این مهم است، اما اولیاء و کملین به این جنة فکر نمی‌کنند، به جنة اللقاء فکر می‌کنند که آن فوق تصور و درک امثال ما می‌باشد، کسی که با قرآن مانوس است و عامل به قرآن است، وقتی به بهشت وارد می‌شود، «یقال له: اقرأ آية فاصعد درجة»، با قرآن وارد بهشت می‌شود و با قرآن اوج می‌گیرد، هم ورود به بهشت به برکت قرآن است و هم اوج گرفتن آن به برکت قرآن است، «ثم یقال له: هل بلغنا به و أرضیناک»، آنوقت خداوند متعال به قرآن می‌فرماید: آیا به آنچه می‌خواستی رسیدی و راضی شدی؟ «فیقول: نعم» قرآن می‌گوید: بله من راضی شدم.

پس تنها چیزی که شاید به این اندازه می‌تواند برای ما در روز قیامت آثار داشته باشد و برترین آن قرآن است و البته عترت پیامبر که جای خود دارد، اگر کسی روز قیامت که یوم العسرة و یوم الوحشة و روز تنهایی و ترس و مشکلات است یک حجیزی مثل قرآن داشته باشد که اینطور با خداوند احتجاج کند، و از خداوند طلب کند برای عاملین به

خودش، این چقدر برای انسان امنیت خاطر می‌آورد و موقعیت و منزلت انسان را در قیامت افزایش می‌دهد، لذا واقعاً انس با قرآن یک مسئله‌ای است که از حیث آثار فوق تصور ما می‌باشد و نکته مهم این است که ممکن است انسان انس به قرآن داشته باشد ولی انسی که موجب اختلاط با لحم و دم او نشده باشد. خیلی مواقع ممکن است کسی در تحصیل علوم و قرائت قرآن تلاش کند و با تفسیر قرآن هم مأنوس شود ولی آن تاثیری که باید در انسان داشته باشد را ندارد، به هر حال نافع نیست.

باید غرض ما از تفسیر قرآن این باشد که قرآن را بفهمیم و به قرآن عمل کنیم، چون این قرآن کتاب هدایت است، «ذلک الکتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین» عمده این است که این کتاب، کتاب هدایت بشر به سمت مقصد اعلاّی انسانیت، سعادت دنیا و آخرت می‌باشد.

ان شاء الله که بتوانیم در حد توان و مقدور به درجه‌ای از فهم قرآن برسیم و به مرتبه‌ای از مراتب عمل به قرآن وقوف پیدا کنیم.

مقدمه

چون جلسه اول می‌باشد، چند نکته را به عنوان مقدمه لازم میدانم اشاره کنم که نکات قابل توجهی می‌باشد. در بین کسانی که با تفسیر قرآن مأنوس بودند و ارتباط داشتند و آثاری از آنها فی الجمله از تفسیر باقی مانده است، امام خمینی ویژگی خاصی دارد. بنده چند نکته را از امام (ره) بیان می‌کنم که نکات قابل توجهی است، چه بسا تذکر اینها بتواند راه گشا باشد.

امام (ره) کتاب تفسیری مستقلی ندارد، فقط یک تفسیر سوره حمد را دارند که یک بخش آن بصورت گفتاری بیان شده است و بخشی از آن هم در لابلاّی کتاب‌های ایشان از جمله کتاب آداب الصلاة و سرّ الصلاة به مناسبت مطرح کرده‌اند، بخشی از آیات هم در مباحث عرفانی به مناسبت تفسیر شده و بعضی هم در کتابهای فقهی که بیشتر آیات الاحکام است، ولی لابلاّی اینها مخصوصاً در کتاب آداب الصلاة بعضاً نکاتی را ایشان متعرض شده‌اند که این نکات تا حدودی یک نگاه متفاوتی به انسان برای ورود به تفسیر می‌دهد، نمی‌گویم لزوماً همه اینها نکات بدیعی است، ولی تاکید روی این نکات یک جهت‌گیری خاصی را برای انسان ترسیم می‌کند و به نظر بنده قابل توجه است.

عمده مطالبی که از ایشان می‌خواهم نقل کنم چهار مطلب است که در جاهای مختلف به صورت پراکنده بیان کردند:

نکته اول

یکی اینکه اساساً معنای تفسیر چیست؟ ما در گذشته در مباحث مقدماتی تفسیر مبسوطاً راجع به این جهت بحث کردیم، راجع به معنا و گرایش‌ها و روشهای تفسیری مفصلاً بحث کردیم، اما نظر امام این است که تفسیر کتاب در واقع به این معنا است که ما مقاصد کتاب را شرح کنیم، یعنی آنچه که منظور صاحب کتاب است باید در مقام شرح و تفسیر کتاب بیان شود، و اگر کسی در این جهت سختگیری نکند و تلاش برای کشف مقصد یا مقاصد صاحب کتاب نکند، تفسیر

نیست، لذا ایشان در جاهای مختلف تاکید می‌کند بنده تا بحال کتاب تفسیر ندیده‌ام، آنچه که به عنوان کتابهای تفسیر مطرح است در واقع یک ترجمه‌ای از قرآن می‌باشند و بویی از قرآن از آنها به مشام میرسد. لذا می‌گوید کتاب تفسیر در واقع کتابی است مقصد نزول را به ما بفهماند نه سبب نزول را فقط. در کتابهای تفسیر سبب نزول بیان شده و دانستن آنها هم لازم است ولی آنچه که به نظر امام مورد غفلت اکثر مفسرین قرار گرفته است پی بردن به مقصد نزول است که اصلاً قصد و غرض از این نزول چه بوده است، چه به نحو کلی و چه به نحو جزئی، اینکه ما به بحث‌های صرفاً ادبی و بلاغی و جنبه‌های اعجاز قرآن بپردازیم، اینها به معنای فهم قرآن نیست، باید به این نکته هم توجه شود که امام نمی‌خواهد بگوید که در قرآن جنبه اعجاز و بلاغت و فصاحت نیست و آنها را نفی کند، عمده این است که امام می‌خواهد بگوید که آن محور اصلی در تفسیر کشف مقصد نزول است، اینکه خداوند این را برای چه چیزی فرستاده و ما چه چیزی باید بفهمیم و البته این کار ساده‌ای نیست، اینکه ما پی ببریم به مقصد نزول، به نحو کلی این است که بگوییم: «ذلک الكتاب لا ریب فیه هدی للمتقین» کتاب هدایت است، اما اینکه ما از این آیات چگونه استخراج کنیم این هدایت‌ها را، این نکته مهمی است.

امام(ره) تصریح می‌کند که صاحب این کتاب سکاکی و شیخ نیستند که مقصد آنها بلاغت و فصاحت باشد، صاحب این کتاب سیبویه و خلیل نیست تا منظور آن جهات صرفی و نحوی باشد، مسعودی و ابن خلکان صاحب این کتاب نیستند تا در اطراف تاریخ عالم بخواهند بحث کنند، حتی بالاتر این کتاب مثل عصای موسی و ید بیضایی موسی یا دم عیسی که اموات را احیاء می‌کرد نیست، یعنی اینگونه نیست که کتاب خدا و قرآن فقط برای این آمده باشد به عنوان اعجاز و دلالت بر صدق ادعای پیامبر مکرم اسلام بلکه، فوق این حرفها می‌باشد، حتی بالاتر از اعجازی که فقط می‌خواهد ادعای پیامبر را به عنوان نبی و رسول خدا ثابت کند.^۱ در یک جمله کتاب خدا کتاب معرفت و اخلاق و دعوت به سعادت و کمال است.

این نکته باید محوری‌ترین نقطه در مورد قرآن در مقام تفسیر تلقی شود، این نکته‌ای که عرض کردم یک جهت‌گیری کلی را می‌تواند برای ما در تفسیر تبیین کند، البته خیلی افراد بزرگتر از بنده هم از پس این کار بر نمی‌آیند، چون یک شناخت کامل می‌خواهد، در درجه اول این شناخت برای کسانی است که حقیقت آنها با حقیقت قرآن متحد است و جانیشان با جان قرآن یکی است، یعنی پیامبر و ائمه معصومین(ع)، (مطهرون) آنهايي که عین قرآن هستند، قرآن مجسم و ناطق هستند، در واقع آنها حقایق معارفی، اخلاق قرآن و مقصد قرآن را درک می‌کنند، در درجه بعد اولیاء و صاحبان نفوس پاک، کسانی که بهره‌ای از علم و عمل دارند و خداوند به آنها لطف کرده است، و در درجه سوم کثیری از علمایی که ما به عنوان مفسر این‌ها را می‌شناسیم که از وراء این حجابها به حقایقی دست پیدا می‌کنند.

۱. آداب الصلاة، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

امام(ره) جمله‌ای دارند که می‌فرمایند: چه خسارتی بالاتر از این که ما سی چهل سال کتاب الهی را قرائت کنیم و به تفاسیر رجوع کنیم ولی از مقاصد آن باز بمانیم، حتی در جایی هم ایشان آیه استرجاع را تلاوت می‌کنند.^۱ این یک معنای کلی و یک نگاه کلی که باید به آن توجه کرد که در تفسیر باید دنبال چه چیزی بود، اگر بخواهیم به آن جنبه‌هایی که لازم هم می‌باشد، به جنبه‌های ادبی و تاریخی و نظایر این پردازیم، ولی بدانیم همه اینها برای چیست و باید در چه جهتی حرکت کنیم، گاهی بعضی در این تفاسیر آنچنان در مطالب مذکور غور کرده‌اند که از مقصد اصلی صاحب کتاب بازمانده‌اند.

نکته دوم

از مجموع کلمات امام بدست می‌آید تفاسیری که نوشته شده دارای اشکالاتی است. ایشان چند اشکال نسبت به تفاسیر به نحو کلی ایراد می‌کنند، نه اینکه مورد به مورد بررسی و مورد اشکال قرار دهند، بلکه می‌گویند به طور کلی تفاسیری که در دسترس ما می‌باشد این اشکالات را دارد:

۱. توجه نکردن به مقصود صاحب کتاب. مهمترین اشکال می‌باشد، بسیاری از تفاسیر یا به تعبیر ایشان همه تفاسیر از این جهت خالی هستند یا ضعف دارند.

۲. یک بعدی نگاه کردن، بعضی فقط به جنبه‌های عرفانی و معنوی آیات نگاه می‌کنند،^۲ برخی فقط به حیثیت تاریخی نگاه می‌کنند، برخی به جنبه‌های فلسفی نگاه می‌کنند، و برخی به جنبه‌های دنیایی نگاه می‌کنند و تلاش می‌کنند همه آیات قرآن را با دنیای مادی تطبیق بدهند و از این طریق بخواهند قرآن را به عنوان کتاب زندگی معرفی کنند، در بسیاری از این تفاسیر گرایشهای مفسرین حاکم است، البته طبیعی هم می‌باشد، یکی گرایش فلسفی، یکی فقهی، یکی عرفان دارد، خود امام(ره) واقعاً هم در جایی که بعضی از آیات تحمل این مفاهیم و معانی بلند عرفانی را دارد، مثل یک عارف وارد می‌شود و شرح و بحث‌های واقعاً دقیق ارائه می‌دهد، یکوقت هم مانند یک رهبر اجتماعی، مثل یک جامعه شناس، به آنچه که در قرآن وارد شده است و نازل شده است، به عنوان یک قاعده‌ای که مبنای یک حرکت اجتماعی است نگاه می‌کند، یعنی هم در جهات معنوی و هم در جهات دنیایی بجا استفاده‌های مناسب می‌کند، وقتی هم می‌خواهد یک حکم شرعی را از آیه استفاده کند مثل یک فقیه که کارش فقط و فقط فقاقت است این استفاده‌ها را از قرآن می‌کند.

۳. بسیاری از تفاسیر در واقع مبتنی بر رأی خود مفسرین است، حال این بیشتر در عامه ممکن است رواج داشته باشد، اما آراء باطله‌ای گاهی وجود دارد، یا یک فهم و درک شخصی وجود دارد که مفسر تلاش می‌کند از آیات همان چیزی را استخراج کند که فهم و رأی اوست، یعنی تحمیل فهم خودش بر قرآن.

۱. همان، ص ۱۹۵.

۲. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴. بعضی احاطه لازم را ندارند و وارد تفسیر شده‌اند، و عدم احاطه لازم بر آیات قرآن و تفاسیر موجب التقاط و مشکلاتی می‌شود که مثلاً کسی بخواهد تمام معنویات قرآن را حتی بخواهد یک تفسیر مادی از آن کند.^۱ همین الان هم در جهان اسلام کسانی از روشنفکران اسلامی داریم، چه از شیعه چه از سنی، که تمام تلاششان را بکار می‌برند که این قرآن را منطبق کنند بر فرضیه‌های علمی و تجربه‌های بشری تا به امروز، این فرضیه‌ها همیشه ثابت نیستند، اگر ما امروز تلاش کنیم تا این آیه را منطبق بر یک فرضیه علمی کنیم چه بسا فردا این فرضیه باطل شود و آنوقت ما این آیه را چگونه باید معنا کنیم؟ لذا بعضی از این روشن فکران این اشتباه را مرتکب شده‌اند.

مجموع اشکالاتی که امام(ره) به تفاسیر مطرح می‌کنند این چند اشکال بود.

نکته سوم

از کلمات امام استفاده می‌شود که:

بطور کلی آیات قرآن دو دسته هستند: آیات علمی و آیات عملی^۲، این یک تقسیم بندی کلی است. منظور از آیات علمی، آیاتی است که همه‌ی مردم باید به آن عمل کنند، این‌ها اساساً عمومی بوده و برای عمل کردن نازل شده‌اند. این آیات باید با فهم مردم درست در بیاید و مطابق فهم مردم باشد، در این آیات توجیه و تاویل راه ندارد. آیاتی که برای توده مردم و عمل مردم چه در حوزه رفتار شخصی و چه در سطح روابط اجتماعی نازل شده و احادیثی هم که در ذیل این آیات وارد شده‌اند، همه برای توده‌های مردم و عموم مردم است، اما در مقابل یک آیاتی است که مربوط به مسائل علمی است و از آن به آیات علمی تعبیر می‌شود و جنبه علمی ندارد، در مورد این آیات می‌گویند: لازم نیست که کسی که این آیات را می‌خواهد تبیین و تفسیر کند به نحوی بیان کند که همه آن را بفهمند، چون حتی به تعبیر ایشان ممکن نیست کسی این آیات را بتواند با فهم توده‌های مردم بیان کند، اما آیات علمی را که مربوط به عمل مردم است باید به گونه‌ای بیان شود که با فهم مردم منطبق باشد و توجیه و تاویل در این آیات را ایشان نمی‌پذیرد، اما یک سری آیات که مربوط به معرفت خدا و ذات خدا می‌باشد قابل توجیه و تاویل است.

ایشان هم چنین یک دسته بندی کلی از مطالب قرآن می‌کنند، حدود شش یا هفت مطلب را بیان می‌کنند که ان شاء الله جلسه آینده بیان می‌شود.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

۲. کشف الاسرار، ص ۳۲۱.